

چرا امام حسن تن

به صلح در داد؟

ارزیابی فشرده و همه جانبه‌ای از ارتش امام حسن (ع)
در برابر ارتش معاویه

در جنگ مسلحانه نتیجه‌ای جز شکست ذلت بار نخواهد داشت .

در بررسی علل صلح امام مجتبی (ع) از نظر سیاست داخلی ؛ مهمترین موضوعی که بچشم می‌خورد ، فقدان جبهه نیرومند و متشکل داخلی است زیرا مردم عراق و مخصوصاً مردم کوفه ، در عصر حضرت مجتبی (ع) نه آمادگی روحی برای نبرد داشتند و نه تشکل و هماهنگی و اتحاد !

خستگی از جنگ

جنگ جمل و صفین و نهروان ، و همچنین جنگ‌های توأم با تلفاتی که بمداز جریان حکمیت ، میان واحدهای ارتش معاویه ؛ و نیروهای امیر مؤمنان (ع)

علل صلح امام مجتبی (ع) را می‌توان از دو نظر مورد بررسی قرارداد :

۱ - از نظر سیاست خارجی

۲ - از نظر اوضاع داخلی

در گذشته ؛ قسمت نخست تا اندازه‌ای مسود بررسی قرار گرفت . اینک این رویداد بزرگ تاریخی را از نظر دوم مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم :

از نظر سیاست داخلی

شک نیست که هر زمامدار و فرماندهی اگر بخواهد در میدان جنگ بردشمن پیروز گردد ؛ باید از جبهه داخلی نیرومند و متشکل و هماهنگی برخوردار باشد و بدون داشتن چنین نیروئی، شرکت

خدا و ایستادگی در مبارزه با پیروان باطل دعوت نمود و لزوم صبر و فداکاری و تحمل دشواریها را گوشزد کرد ، ولی امام (ع) با اطلاعی که از روحیه مردم داشت ؛ نگران بود که دعوت او را اجابت نکنند اتفاقاً همین طور شد و پس از پایان خطبه جنگی مهیج حضرت ، همه سکوت کردند و احدی سخنان آنحضرت را تأیید نکرد !

این صحنه بقدری اسفانگیز و تکان دهنده بود که یکی از یاران دلیر و شجاع امیر مؤمنان (ع) که در مجلس حضور داشت ، مردم را بواسطه این سستی و افسردگی بشدت توییح کرد و آنها را قهرمانان دروغین ، و مردم ترسو و فاقد شجاعت خواند و آنها را دعوت نمود تا در کاب امام برای جنگ اهل شام آماده گردند ... (۲)

این سند تاریخی نشان می دهد که مردم عراق تا چه حد به سستی و بیحالی گرائیده بودند و آتش شور و التهاب سلجشوری و مجاهدت ، در آنها خاموش شده بود و حاضر نبودند در جنگ شرکت کنند .

سرانجام پس از فعالیتهای و سخنرانیهای عده ای از یاران بزرگ حضرت مجتبی (ع) بمنظور بسیج نیروها و تحریک مردم برای جنگ ، امام (ع) با عده کمی کوفه را ترک گفت و محلی در نزدیکی کوفه بنام نخیله را اردوگاه قرار داد و پس از ده روز اقامت در نخیله در انتظار رسیدن قوای تازه ، جمعاً

در عراق و حجاز و یمن در گرفت ، در میان یاران علی (ع) یکنوع خستگی از جنگ و علاقه به صلح و مبارکه جنگ ایجاد کرد زیرا طی پنج سال خلافت امیر مؤمنان (ع) یاران آنحضرت ، هیچوقت اسلحه به زمین ننهاندند مگر بقصد آنکه فردا در جنگ دیگری شرکت کنند . و از طرف دیگر جنگ آنها با بیگانگان نبود بلکه در واقع با اقوام و برادران و آشنایان دیروزی آنان بود که در جبهه معاویه مستقر شده بودند

مردم عراق در واقع با این دست و آن دست کردن ؛ و کندی در گسیل داشتن نیروها برای جنگ با گروههای مختلف شام که به حجاز و یمن و حدود عراق شبیخون می زدند ، علاقه به صلح و خستگی از جنگ را نشان می دادند و اینکه عراقیان دعوت مجدد امیر مؤمنان (ع) را به جنگ صفین به کندی اجابت نمودند ، نشانه همین نفرت از جنگ بود .

پس از شهادت امیر مؤمنان (ع) که حسن بن علی (ع) به خلافت رسید ، این پدیده بشدت آشکار شد و مخصوصاً هنگامی که امام حسن (ع) مردم را به جنگ اهل شام دعوت نمود ؛ مردم خیلی به کندی آماده شدند (۱)

هنگامی که خبر حرکت سپاه معاویه بسوی کوفه ، به امام مجتبی (ع) رسید ، دستور داد مردم در مسجد جمع شدند ، آنگاه خطبه ای آغاز کرد و پس از اشاره به بسیج نیروهای معاویه ، مردم را به جهاد در راه

۱ - ارزیابی انقلاب حسین (ع) از دیدگاهی جدید ص ۱۹۷ - ۲۰۰

۲ - مقال الطالبین ص ۳۹

باترکیب ناجورد آورده بود. از این رو در مقابله با دشمن خارجی به هیچوجه نمی‌شده چنین سپاهی اعتماد کرد.

استاد شیعه شیخ مفید (ره) و دیگر مورخان در مورد این پدیده خطرناک در سپاه امام حسن (ع) می‌نویسند:

عراقیان خیلی بکندی وبی‌علاقگی برای جنک آماده شدند و سپاهی که امام حسن (ع) بسیج نمود، از گروههای مختلفی تشکیل می‌شد که عبارت بود از:

- ۱ - شیعیان و طرفداران امیرمؤمنان (ع)
- ۲ - خوارج که از هر وسیله‌ای برای جنک با معاویه استفاده می‌کردند (و شرکت آنها در صفوف سپاهیان امام (ع) بخاطر دشمنی با معاویه بود، نه دوستی با امام حسن (ع))
- ۳ - افراد سودطلب و دنیاپرست که بطمع منافع مادی در سپاه امام (ع) داخل شده بودند.
- ۴ - افراد دودل و شکاک که شخصیت بزرگی همچون امام حسن (ع) در نظر آنان چندان به معاویه ترجیح نداشت!
- ۵ - و بالاخره گروهی که نه بخاطر دین، بلکه از روی تعصب؛ و صرفاً به پیروی از رؤسای قبائل خود، برای جنک حاضر شده بودند (۳)

چهارهز از نفر در اردوگاه حضرت گردآمدند، بهمین جهت امام ناگزیر شد دوباره به کوفه برگردد و اقدامات تازه و جدی‌تری جهت آوردن سپاه بعمل بیاورد (۱)

جامعه‌ای با عناصر متضاد

علاوه بر این، آنروز جامعه عراق یک جامعه منسکل و فشرده و متحد نبود، بلکه از قشرها و گروههای مختلف و متضادی تشکیل یافته بود که هیچگونه هماهنگی و جوشی بایکدیگر نداشتند. پیروان و طرفداران حزب خطرناک اموی، گروه خوارج که جنک با هر دو اردوگاه را واجب می‌شمردند، مسلمانان غیر عرب که از نقاط دیگر در عراق گرد آمده بودند و تعدادشان به بیست-هزار نفر می‌رسید؛ و بالاخره گروهی که عقیده ثابتی نداشتند و در ترجیح یکی از طرفین برد دیگری در تردید بودند، عناصر تشکیل دهنده جامعه آنروز عراق و کوفه بشمار می‌رفتند، پیروان و شیعیان خاص امیرمؤمنان (ع) نیز یکی دیگر از این عناصر محسوب می‌شدند (۲)

سپاهی ناهماهنگ

این چند دستگی و اختلاف عقیده و تشنت و پراکندگی، در صفوف سپاه امام مجتبی (ع) نیز منعکس شده و آنرا بصورت ارتش ناهماهنگ

۱ - الخریج و الجرایح ص ۲۲۸. صلح الحسن ص ۱۰۲

۲ - صلح الحسن ص ۶۸ - ۷۴

۳ - ارشاد ص ۲۰۵ کشف النعمه ج ۲ ص ۱۱۱ - اعیان الشیمة ج ۴ بخش ۱ ص ۵۰ - ۵۱ - الفصول المهمه

بقیه نیز از پیروی ماسرپیچی می کنند .

معاویه پیشنهادی به ما کرده است که دروازه انصاف ؛ و برخلاف هدف بلند و عزت ما است ؛ اینک اگر آماده کشته شدن در راه خدا هستید ، با او به مبارزه برخیزیم و باشمشیر پاسخ او را بدهیم ، و اگر طالب زندگی و عاقبت هستید ، پیشنهاد او را بپذیریم و رضایت شمارا تأمین کنیم ،

سخن امام که به اینجا رسید . مردم از هر طرف فریاد زدند : *البقیة البقیة* : ما زندگی میخواهیم ؛ ما می خواهیم زنده بمانیم !! (۱)

آیا با اتکاب به چنین سپاه فاقد روحیه زمندگی چگونه ممکن بود امام (ع) بادشمن نیرومندی مثل معاویه وارد جنگ شود ؟ آیا با چنین سپاهی که از عناصر متضادی تشکیل شده بود و با کوچکترین غفلت ، احتمال می رفت خود ، حادثه آفرین باشد ، هرگز امید پیروزی می رفت ؟

اگر فرضاً امام حسن (ع) و معاویه جای خود را عوض می کردند و معاویه در رأس چنین سپاهی قرار می گرفت آیا می توانست جز کاری که امام حسن (ع) کرد ، بکند ؟

آری همین عوامل دست بدست هم داد و جامعه اسلامی را تا دو قدمی خطر قطعی نزدیک ساخت و حوادث تلخی بوجود آورد که شرح آنرا در قسمت آینده خواهید خواند .

بدین ترتیب سپاه حضرت مجتبی (ع) فاقد یکپارچگی و هماهنگی لازم جهت مقابله بادشمن نیرومندی مثل معاویه بود .

شاید هیچ سندی در ترسیم دورنمای جامعه متشتت و پراکنده آنروز عراق و نشان دادن انگیزه های عراقیان برای جنگ ، گویاتر و رساتر از گفتار خود آنحضرت نباشد ، حضرت مجتبی (ع) در «مدائن» یعنی آخرین نقطه ای که سپاه امام تا آنجا پیشروی کرد ، سخنرانی جامع و مهیجی ایراد نمود و طی آن چنین فرمود :

«هیچ شك و تردیدی ما را از مقابله با اهل شام باز نمی دارد . ما با نیروی استقامت و تفاهم داخلی شما ، با اهل شام می جنگیدیم ولی امروز بر اثر کینه ها اتحاد و تفاهم از میان شما رخت بر بسته و استقامت خود را از دست داده زبان به شکوه گشوده آید .

وقتی که به جنگ صفین روانه می شدید ، دین خود را بر منافع دنیا مقدم می داشتید ، ولی امروز منافع خود را بر دین خود مقدم می دارید ؛ ما همانگونه هستیم که در گذشته بودیم ولی شما نسبت به ما آنگونه که بودید و فادار نیستید .

عده ای از شما کسان و بستگان خود را در جنگ صفین ، وعده ای دیگر کسان خود را در نهر و ان ازدست داده اند ، گروه اول بر کشتگان خود اشک می ریزند و گروه دوم ، خون کشتگان خود را می خواهند ،